



# عمق، عمق را می خواند

ویلیام ماریون برانهام

واشنگتن، دی.سی.

۵۴-۰۶۲۴

# عمق، عمق را می خواند

ویلیام ماریون برانهام  
واشنگتن دی.سی.  
۵۴-۰۶۲۴

## Deep Calleth Unto The Deep

William Marrion Branham  
Washington, D.C.  
54-0624



[www.bargozidegan.net](http://www.bargozidegan.net)

۱. اوه، خدای من! دو روح القدس وجود ندارد... همان روح القدسی که آن شب شمعون را هدایت نمود و یا آن روز صبح به سمت مسیح سوق داد، امشب شما را به سمت مسیح هدایت کرده است؛ زیرا شما به وعده‌ی روح القدس، ایمان آوردید. و او به همان نسبتی که به شمعون ملزم بود، به همان اندازه به شما ملزم می‌باشد. زیرا او خداست و باید کلام خود را حفظ کند.

من می‌توانم شمعون را ببینم، وی اشتیاق دیدار با مسیح را داشت و به آنچه که کلام خدا به او گفته بود، ایمان داشت. صحبت‌های منتقدین اهمیتی نداشت. او به خدا و کلامش ایمان داشت. شمعون بر این باور بود که مسیح را خواهد دید. همان‌طور که داود گفت؛ عمق، عمق را می‌خواند. بسیاری از شماها به «شفای الهی» ایمان دارید. این‌طور نیست؟ ایمان افراد به شفای الهی، ثابت می‌کند که شفای الهی وجود دارد.

۲. زمانی که به آمریکا آمدم، سرخپوستان آمریکایی را دیدیم. آنها خورشید، ماه، طبیعت و... را می‌پرستیدند، زیرا انسان در ذات خود، یک بشر است و می‌داند که خالقی دارد. بنابراین، چیزی در وجودشان، آنها را به سمت پرستش هدایت می‌نمود. این درباره‌ی هر موجود فانی‌ای صدق می‌کند. ممکن است شما ماشین، خانه و یا کار خودتان را پرستید، اگر بتی در زندگیتان وجود دارد، آن را کنار گذارید و اجازه دهید که عیسی مسیح، مکان نخست را در اختیار بگیرد و او قبل از هر چیزی باشد.

۳. در آن هنگام، آن عطش و عمق، همان‌طوری که داود گفت: "لجّه به لجّه ندا می‌دهد

از آواز آبشارهای تو.<sup>۱</sup>

حال، «عمق عمق را می‌خواند»... بطور مثال، اگر در اینجا عمقی باشد که بخواند، باید عمق دیگری باشد که به آن دعوت و ندا پاسخ دهد. اجازه دهید، در این راستا واضح و روشن صحبت کنم. من دوستدار طبیعت هستم، به جنگل می‌روم، غروب را تماشا می‌کنم و آواز وحش را می‌شنوم. مادر من نیمه سرخپوست است، بنابراین چیزی در ذات من وجود دارد که باعث علاقه‌ی من به طبیعت می‌شود. زمانی که من ندای وحش را می‌شنوم، چیزی در جان من مشتعل می‌شود. این دست خودم نیست.

۴. اخیراً، در کلرادو،<sup>۲</sup> هنگامی که بالای کوه ایستاده بودم، مشغول تماشای یک عقاب مادر بودم. او داشت جوجه‌های خود را از لانه خارج می‌کرد. او آنها را روی بال‌های خود نشانده، آنها را پائین می‌آورد و در یک علفزار به پایین می‌انداخت، دوباره اوج می‌گرفت و در بالاترین و بلندترین صخره‌ای که پیدا می‌کرد، می‌نشست و شروع به تماشا می‌نمود.

من اسبم را به یک درخت بسته بودم، با دوربینم نگاه می‌کردم و می‌گفتم: "خداوندا! [فضای خالی روی نوار] من این را دوست دارم. و این به نظر من..."

[فضای خالی روی نوار]

۵. آیا تابحال نزدیک یک لانه‌ی عقاب بوده‌اید؟ عقاب لانه‌ی خود را از چوب‌های تیز درست می‌کند، پس جوجه‌های عقاب باید از بین چوب‌ها و خارها رد می‌شدند، آنها هرگز چیز دیگری ندیده بودند. اما یک روز، مادرشان بال‌های خود را باز کرد، آنها بر روی بال مادر سوار شدند و پایین رفتند. می‌توانستم آن جوجه‌ها را ببینم که یک بیداری

<sup>۱</sup> اشاره به مزامیر ۷:۴۲، لجه=عمق  
<sup>۲</sup> Colorado مرکز آمریکا

بنطیکاستی داشتند. روی علف‌های نرم می‌دویدند، بالا و پایین می‌پریدند، با هم آواز می‌خواندند و بسیار آزاد بودند.

۶. با خود گفتم: "این درست است. این مانند انسانی است که در لانه‌ی قدیمی جهان و دنیا بوده است و هیچ چیز دیگری، جز آن چیزی که شریر به وی آموخته، نمی‌شناخته است. اما روزی خدا او را بلند می‌کند و در مرتع سرسبزی می‌گذارد. اوه خدای من! چقدر آن فرد شادمان خواهد بود. او آزاد است و آزاری برایش وجود نخواهد داشت." با خودم فکر کردم: "چرا جوجه عقاب‌ها نمی‌ترسند؟ نمی‌دانم آیا می‌دانند که ممکن است یک کایوتی در اطرافشان باشد و آنها را بدزدد؟" ولی آنها گاهی سرهای خود را بلند می‌کردند و مادرشان را می‌دیدند که آن بالا نشسته و مراقب آنهاست.

با خودم فکر کردم: "جلال پر خدا! درست است. او مرا از لانه‌ی جهان برداشته و از باروهای جلال بالا برده؛ او در مکان‌های بلند نشسته و به میراث خود می‌نگرد، تا هیچ آسیبی به او نرسد." با خودم اندیشیدم: "اگر یک کایوتی به سمت جوجه عقاب‌ها بیاید. مادر به او حمله می‌کند و او را از بین می‌برد." با خودم فکر کردم: "اگر شیطان نیز به دنبال هر ایمانداری بیاید، با عیسی مسیح مواجه خواهد شد." درست است.

بعد از مدتی، عقاب سر باشکوه خود را می‌چرخاند، او از بالاترین صخره، نگاه می‌کرد و می‌دید. زیرا او می‌توانست همه جا را با چشمان تیزبین خود نگاه کند. بعد از مدتی دیدم که سر خود را بلند کرد. سعی کردم با استفاده از دوربین خود با دقت تماشا کنم. او به اطراف می‌نگریست.

۷. در دوردست‌ها در شمال، یک طوفان شمالی به پا شد. عقاب مادر با غرش آوازی سر داد، به سمت پایین به پرواز در آمد و بال‌های خود را گشود. جوجه عقاب‌ها به سرعت می‌دویدند. گویی که قبل از ترک لانه، به آنها آموزش داده شده بود. جوجه‌ها، پاهای

خود را روی بال مادرشان گذاشتند و نوک خود را به بال مادر انداختند. سپس مادر، بال‌های خود را گشود و به سمت بالا اوج گرفت.

مانند یک کودک می‌گریستم و با خود می‌گفتم: "در یک روز باشکوه، زمانی که این بیداری به انتها رسیده باشد، او از جلال برمی‌گردد و بال‌های قوت خود را می‌گشاید، جوجه‌ها نوک خود را به بال‌های وی می‌اندازند و در جلال، با او به پرواز درمی‌آیند."

۸. عمق، عمق را می‌خواند. اگر عمق ندا می‌کند و صدا می‌زند، بنابراین عمقی هم وجود دارد که جواب دهد. به عبارت دیگر، اگر درختی بر روی زمین رشد می‌کند، باید ابتدا زمینی باشد که درخت روی آن رشد کند. خداوند درخت را برای زمین نساخت، بلکه زمین را برای درخت به وجود آورد. خدا زمین را ساخت و به او فرمان داد تا درخت را به ثمر بیاورد. زمین داشت می‌خواند، تا زمانی که درخت جلو آمد. دلیل اینکه ماهی باله دارد، آبی است که در آن شنا کند. هرچیزی که ما داریم، دلیلی برایش وجود دارد و هدفی را دنبال می‌کند.

چند وقت پیش داشتم راجع به پسری می‌خواندم که پاک‌کن انتهای مدادش را می‌خورد، کِش و هر چیز پلاستیکی را که پیدا می‌کرد، می‌خورد. حتی پدال یک دوچرخه را می‌خورد و کسی نمی‌دانست که دلیل این اعمال چیست. پسر را برای معاینه پیش پزشک بردند، تا ببینند مشکل چیست. بعد از معاینه، متوجه شدند که این پسر بچه، به سولفور نیاز دارد و سولفور در پلاستیک و کش و... وجود دارد. پسر بچه، اشیای پلاستیکی را می‌خورد که سولفور بدست بیاورد.

اگر چیزی در درون شما سولفور را ندا می‌کند، باید حتماً سولفوری باشد که به ندای درون شما پاسخ دهد. متوجه منظورم می‌شوید؟

۹. زمانی که عمق، عمق را می‌خواند؛ قبل از اینکه ندایی از عمق وجود داشته باشد، باید

عمقی در بیرون باشد که به آن ندا پاسخ دهد.

شاید شماها تا چندین سال پیش گناهکار بودید، شاید در برخی از کلیساهای رسمی فعالیت داشتید و به تعمیم روح‌القدس ایمان نداشتید، اما در عین حال پیغام را شنیده بودید. چیزی در آنجا بوده که برای خدا ندا می‌کرد. شاید در یک فضای عادل‌شمردگی در حضور خدا زندگی می‌کردید، اما تعمیم روح‌القدس را نیاز داشتید و برای آن گرسنه بودید. دلیل وجود روح‌القدس این است که عطش و گرسنگی روح‌القدس در شما وجود دارد. شما برای روح‌القدس عطش نخواهید داشت، مگر اینکه روح‌القدسی باشد که به ندای شما پاسخ دهد. متوجه منظورم می‌شوید؟

دلیل اینکه شما در اینجا حضور دارید، این است که به شفای الهی ایمان دارید. و اگر حتی در کتاب مقدس، تعلیم داده نشده بود و شما به شفای الهی ایمان داشتید، باید چشمه‌ای در جایی می‌بود، در غیر این صورت شما هرگز اشتیاقی به آن نداشتید. اگر شما اشتیاق دارید که شفا را توسط خدا دریافت کنید، خدایی هست که شما را شفا دهد. درست است. زیرا عمق، عمق را می‌خواند.

۱۰. شمعون هم دقیقاً به این صورت بود. او می‌دانست که مسیحی در راه است و خدا به او وعده داده که قبل از مرگ او را خواهد دید. دقت کنید، بعد شمعون هدایت شد... آیا این عجیب نیست، درست زمانی که عیسی به روی صحنه آمد، شمعون توسط روح‌القدس به سمت مسیح هدایت شد، توسط روح‌القدسی که وعده را داده بود. و روح‌القدس که وعده‌ی شفای الهی را داده بود، امشب شما را درست به سمت چشمه‌ی جاری هدایت کرده، این چشمه برای هر کس که بیاید، باز است. همان روح‌القدس، فرزندان خدا را که به وعده‌ی خدا ایمان دارند، هدایت می‌کند. منظور من را متوجه می‌شوید؟ هر یک از شما پسران و دختران خدا، به اینجا هدایت شده‌اید، زیرا که به وعده‌ی خدا ایمان آورده‌اید.

۱۱. به زمانی فکر می‌کنم که پیرزنی نابینا به نام حنا بود. او یک نیبه بود و منتظر آمدن خداوند بود. و خدا تحت الزام بود که مسیح را به او نشان بدهد.

و روح‌القدس بر او حرکت کرد. می‌توانم آن نیبه‌ی نابینا را بینم که آن‌روز صبح می‌آید و از آن ساختمان عبور می‌کند، هدایت شده توسط روح‌القدس، کنار آن زنان حرکت می‌کند و درست در مقابل آن چشمه متوقف می‌شود؛ زیرا بواسطه‌ی روح‌القدس هدایت شده است.

۱۲. او امشب اینجاست و از مردگان برخاسته است. او به شما وعده داده و روح‌القدس، شما را دور هم جمع کرده است. اگر شما امشب در اینجا حضور نداشتید، اگر روح‌القدس شما را به اینجا نکشاده بود، شما در جای دیگری در دنیا بودید. امشب در اینجا، در این ساختمان گرم، بدون هیچ تهویه‌ی مطبوع نشسته‌اید. چرا؟ چون توقع دارید که عیسی مسیح، به روی صحنه بیاید و کلامش را اثبات کند. توقع!

۱۳. اگر بیایید و انتظار داشته باشید که چیزی برای انتقاد کردن بیایید، شیطان قطعاً چیزهای زیادی برای انتقاد به شما نشان می‌دهد. شما چیزی را که توقع داشته باشید، دریافت می‌کنید. بعضی می‌گویند: "اگر من چیزی را از صف دعا دریافت کنم، ایمان می‌آورم." هر چیزی که انتظار آن را داشته باشید، بدست می‌آورید.

من امشب انتظار دارم که روح‌القدس بیاید و خود را در قوت آشکار کند، جلال خود را در این مکان بریزد. افراد زیادی تعمیم روح‌القدس را دریافت کنند و گناهکاران مسیر خود را در جلجتا پیدا کنند. بیماران شفا یابند و آیات و معجزات بزرگ ببینیم. زیرا عیسی مسیح، وعده داده است و من به وعده‌ی او ایمان دارم.

۱۴. دعا کنیم. پدر آسمانی! همان‌طور که کلام تو، راستی است، کلام خود را با آیات و معجزات رستاخیز عیسی تأیید کن. ما می‌دانیم، زمانی که او بر روی زمین بود، هرگز ادعا



نکرد که انسان بزرگی است. تنهای ادعای او این بود، کارهایی را که تو به او نشان می‌دهی، انجام می‌دهد. او افکار مردم و شرایط آنها را می‌داند. هنگامی که زنی خونریزی داشت و ردای او را لمس کرد، آنجا ایستاده بود و دید که نمی‌تواند پنهان شود؛ زیرا عیسی مستقیماً داشت به او نگاه می‌کرد. او را شناخت و گفت: "ایمانت تو را شفا داد."

پدر! ما می‌دانیم که او امشب اینجاست، زیرا وعده داده که اینجا باشد. و توکل ما در او و کلام او لنگر انداخته است. ما اطمینان داریم که او را در تجلی رستاخیز عظیمش، بر روی زمین، در میان قوم خود، در کلیسا عمل می‌کند. و خداوندا! باشد که امشب ما نوردهندگان این دوره باشیم. و زمانی که این صحنه‌ی عظیم در انتها گسترده می‌شود، هریک از ما، زمانی که به حضور تو می‌آییم و آن صحنه‌ی نمایش عظیم آشکار می‌شود و زندگی ما در برابر ما به نمایش در می‌آید، ای خداوندا! اجازه بده آواز خودم را بشنوم که بر ضد ناعدالتی، سخن می‌گویم و قوم تو را به سمت عیسی، پسر تو فرا می‌خوانم.

۱۵. قوم خود را که در اینجا و در این گرما نشسته‌اند، برکت بده. و خداوندا! خواهش می‌کنم که ایشان را برکتی عظیم عطا کنی و قوت عظیم روح‌القدس، تمام افکار ایشان را در بر گیرد. خداوندا! خادم خودت را در ابتدای جلسه، تقدیس کن. من اینجا ایستاده و می‌دانم که دیده‌ها از این برگردانیده خواهد شد. دعا می‌کنم که ای پدر! در فروتنی اجازه دهی که قوت عظیم و با شکوه تو، بر همه آشکار شود. و اگر امشب خادم ناشایست تو در نظرت فیض یافته، تو این شخص ناشایست را بگیر و این وجود را بیرون بکش، در او وارد شو و با قوم خود سخن بگو.

۱۶. و زمانی که زندگی بر روی زمین، به پایان رسیده و آخرین دعا به حضور تو بلند شده است، نبردها به پایان رسیده، دودها از بین رفته، بازوها افتاده و کتاب مقدس‌ها بسته شده و به خانه‌ی تو می‌آییم؛ در آن صبح عظیم، آن نور زیبا و ابدی ساطع می‌شود. هنگامی که برگزیده‌ها، فراتر از آسمان، در مسکن خود جمع می‌شوند، همان‌طوری که

آن شاعر گفت، خداوندا! همان‌طوری که آن میز عظیم برای شام چیده شده است، هزاران مایل در سر میز به یکدیگر نگاه کرده و مانند جنگجویان زخم خورده، اشک شوق از گونه‌هایمان جاری می‌شود. پادشاه در جلال و زیبایی خود و تقدس از کنار میز عبور می‌کند، با دستان خود اشک‌ها را از چشمانمان پاک می‌کند و می‌گوید: "گریه نکنید، همه چیز به پایان رسید. به شادی خداوند وارد شوید." زمانی که به پایان راه می‌رسیم، خستگی و ماندگی راه، هیچ به‌نظر می‌رسد، ای پدر!

خداوندا! امشب کمکمان کن، تا گذشته‌ی خود را فراموش کنیم، کمکمان کن تا در دعوت عظیم تو حرکت کنیم و روح تو بیاید و پسر تو، عیسی مسیح را بر این جماعت آشکار کند. همان‌طور که من همیشه تلاش کردم تا به آنها بگویم که تو دیروز، امروز و تا ابدالآباد، همان هستی. در نام عیسی، فرزند محبوب تو می‌طلیم. آمین!

۱۷. خدا به شما برکت دهد. و امشب قبل از جلسه‌ی شفا...

من را ببخشید که مانند یک کودک هستم، ولی وقتی در مورد او صحبت می‌کنم، چیزی در قلبم قرار می‌گیرد. زمانی را که اولین بار توسط خدای خود خوانده شدم، به یاد دارم.

از وقتی که پسر کوچکی بودم، رویاهایی را می‌دیدم. همه می‌گفتند: "بیلی! هرگز به سمت این موارد نرو." آنها می‌گفتند که: "این شریر است." به ما توسط روحانیون تعلیم داده شده بود و من تا حدودی باور کرده بودم که رویاها نادرست می‌باشند. تا زمانی که او آمد و به من گفت که کیست.

و من می‌دانم که او همین الان اینجاست. من حضور او را می‌شناسم و می‌دانم که دوستش دارم. با خود فکر می‌کردم: "چطور ممکن است که من از شریر باشم و خداوند عیسی را این‌گونه و به این‌صورت دوست داشته باشم. چطور قلب من می‌تواند برای او در آتش باشد. او قلب من را می‌شناسند." او آمد و چیز متفاوتی گفت. من به او ایمان

دارم، چون با کلام خدا یکی است. ولی کلام خادمین من منطبق با کلام خدا نبود، زیرا ما در این دوره زندگی می‌کنیم.

۱۸. دوستان مسیحی! به شما می‌گویم، گاهی اوقات ممکن است تعجب کنید که چه اتفاقی در حال رخ دادن است. من نمی‌توانم توضیح دهم، زیرا از توان من خارج است که این اعمال را توضیح دهم. زمانی که یک یا دو نفر را می‌بینم، خیلی خسته می‌شوم و به سختی می‌توانم بایستم. شاید شما این مسئله را درک نکنید و متوجه آن نشوید. کلام را بخوانید، زیرا کلام این موضوع را آشکار می‌کند.

۱۹. به گمانم دانیال نبی بود که رویا دید و گفت که مدت‌ها او را مضطرب ساخته بود. درست است؟ و عیسی نیز زمانی که زنی با ایمان کافی، او را کنار کشید و او را شناخت، گفت: "قوتی از من ساطع شد."

و شما که آن بیرون هستید! این، من نیستم. ای مسیحیان! من فقط یک انسانم. از همه گناهکارترم. اما کسی هستم که در زمان مناسب برای انجیلی‌های تام بدنی آمدم. درست است. به فیض خدا، او به من اجازه می‌دهد که شما را خواهر و برادر خطاب کنم و من شما را دوست دارم.

من امشب اینجا نیستم که دیده یا شنیده شوم. شما این را می‌دانید که من امشب برای مسائل مالی اینجا نیستم. این را می‌دانید. فقط به یک دلیل اینجا هستم، زیرا که عیسی و شما را دوست دارم و ایمان دارم که با آمدن و این دعوت، شاید بتوانم خودم را تسلیم او سازم و او کاری بواسطه‌ی من انجام دهد و این باعث شود که شما او را بیشتر دوست داشته باشید، به او ایمان داشته باشید و شفا را دریافت کنید. خدا به شما برکت دهد.

۲۰. خدا به شما شبانان و تاجران برکت دهد. اکنون، قبل از اینکه خیلی ضعیف شوم، این را به شما می‌گویم. بعضی اوقات نمی‌توانم جایگاه را ترک کنم، پسر و مدیر من

مراقب این هستند. می‌خواهم از شما خداحافظی کنم. خدا به شما برکت دهد. و شاید شما را در این سمت از زمین و این رود عظیم ملاقات نکنم، اما شما را در آن صبح عظیم خواهم دید. اکنون شهادت من این است که: "خداوند عیسی را دوست دارم."

۲۱. و رویاها، خدا به من رویا می‌دهد. کتاب مقدسی که پیش روی من است و خدا که شاهد من است، این را می‌داند. و من فقط می‌توانم چیزی را بگویم و اعلام کنم که او به فیض خود، به من نشان می‌دهد. پس برای من دعا کنید.

می‌خواهم درخواست دیگری از شما داشته باشم. من می‌خواهم به آفریقا، هندوستان، فلسطین و آلمان بروم و یادتان باشد که در آن سرزمین‌ها، درست مانند گذشته، افسونگران، ساحران و دیوزده‌ها شما را به چالش می‌کشند. بهتر است بدانیم که راجع به چه موضوعی صحبت می‌کنیم. درست است. و زمانی که بادهای داغ و سنگین می‌وزند و جفاها در انجام است، می‌توانم به یاد بیاورم که در واشنگتن دی. سی. فردی برای من در دعا می‌باشد. این قول را به من می‌دهید؟ اگر این‌طور است، دستانتان را بلند کنید. خدا به شما برکت دهد. بسیار ممنونم.

۲۲. فکر می‌کنم دیروز غروب، صد کارت دعا را پخش کردند، به گمانم که روی کارت‌ها حرف Y (وای) نوشته شده بود. و فکر می‌کنم پانزده کارت اول را خواندم، درست است؟ به نظرم دیشب پانزده کارت اول را صدا زدیم. فکر کنم این‌طور باشد، این‌طور نیست برادران؟ پانزده کارت نخستی که پخش شده بود...

امشب تعداد بیشتری را صدا می‌زنیم. امشب، اگر ایمان بلند شود، شاید بتوانیم دو یا سه گروه را دعوت کنیم، و اگر نه از هر فردی که در اینجاست می‌خواهم... چند نفر اینجا هستند که حتی کارت دعا هم ندارند و می‌خواهند امشب شفا را توسط خدا دریافت کنند؟ دستان خود را بالا ببرید. خوب، به سختی می‌توان گفت. تقریباً همه جای سالن هستند. از شما چیزی

می‌خواهم. شاید اولین باری باشد که شما را ملاقات می‌کنم. خیلی تأسف بار است که نمی‌توانیم بیشتر در اینجا بمانیم. اما می‌دانید که چگونه شفای الهی را دریافت کنید.

۲۳. بسیاری از اوقات، وقتی افراد شفا پیدا می‌کنند... غده، یک دیو است. هر بیماری از شریر است. خدا بیماری را در فرزندان خود قرار نمی‌دهد، بلکه این شریر است که بیماری را در افراد قرار می‌دهد. می‌بینید؟ و آیا شیطان، شیطان را اخراج کند؟ می‌گویید: "شیطان هم افراد را شفا می‌دهد." عیسی گفت: "اگر شیطان، شیطان را اخراج کند، ملکوت وی منقسم می‌شود."<sup>۳</sup> پس شیطان نمی‌تواند، فقط خداست که شفا می‌دهد.

پزشکان و داروها، ادعای شفا ندارند. برادران مایو،<sup>۴</sup> یکی از بهترین مقامات ما هستند. آنها گفتند که: "ما مدعی شفا نیستیم، بلکه به طبیعت کمک می‌کنیم. فقط یک شفادهنده هست و آن هم خداست." آنها می‌توانند، جایی از دست شما را بخیه بزنند، اما نمی‌توانند آن را شفا دهند. می‌توانند فقط آن را بخیه بزنند. یک پزشک می‌تواند دندان شما را بکشد، ولی چه کسی جای آن را شفا می‌بخشد؟ یک پزشک می‌تواند آپاندیس شما را خارج کند، اما چه کسی می‌تواند جای عمل را شفا دهد؟ خدا می‌تواند شفا دهد. دارو و علم این عمل را انجام نمی‌دهد و نمی‌تواند پوست و بدن شما را رشد دهد. دارو فقط یک یاری‌دهنده است. شفا دهنده، خداست. پزشک می‌تواند دست شما را بهبود دهد، اما زمانی که خدا می‌آید و دست شما را بهبود می‌دهد، نمی‌توانید بیرون بروید و مشکل داشته باشید. یک پزشک، سهم خود را انجام می‌دهد، کاری که به او تعلیم داده شده است. اما پزشک بعد از اتمام کار خویش، مابقی کار را به خدا می‌سپارد تا خدا شفای خود را انجام دهد. تمام شفا، به خدا تعلق دارد. بنابراین، اکنون فقط به خدا ایمان داشته باشید.

۲۴. گاهی اوقات، زمانی که غده‌ای از بدن فرد خارج می‌شود، حیات شیطانی از آن

<sup>۳</sup> اشاره به انجیل متی باب ۱۲، انجیل مرقس باب ۳ و انجیل لوقا باب ۱۱  
<sup>۴</sup> Mayo brothers. پزشکان کلینیک تخصصی مایو

خارج می‌شود. این یک دیو است. خوب بعد، آن غده می‌میرد. اگر حیات از بدن شما خارج شود، مسلماً شما هم می‌میرد. حیات شما ممکن است که از شما خارج شود، اما بدن شما هنوز باقیست. بدن شما جمع می‌شود. اگر اینجا کسی مسئول کفن و دفن باشد، این موضوع را به خوبی می‌داند. هر جسدی، زمانی که حیات از او خارج می‌شود، کوچک می‌شود. زمانی که حیوان کوچکی را می‌بینیم که در خیابان کشته شده است، یا بعضی از شما شکارچینی که در اینجا حضور دارید، زمانی که حیوانی را می‌کشید؛ یا یک قصاب، اگر ابتدا حیوان را روی یک ترازو قرار دهید و وزن کنید، صبح روز بعد نیز آن را وزن کنید، می‌بینید که چقدر سبک‌تر است. بگذارید دو تا سه روز باقی بماند، دوباره آن را وزن کنید. می‌بینید که دوباره چقدر سنگین‌تر شده است.

۲۵. زمانی که یک غده می‌میرد، دیو از او خارج می‌شود. مانند تومور، سرطان و آب‌مروارید. وقتی دیو از آن خارج می‌شود، که حیات آن است...

هر فردی که در اینجا حضور دارد، از یک جنین کوچک تشکیل شده است. و در آنجا سلول‌های شما توسعه پیدا می‌کند و این به دنبال حیاتی که در آن وجود دارد، می‌آید و انسان را می‌سازد. سلولی که از سگ می‌باشد، سگ را می‌سازد و پرنده، پرنده را می‌سازد. هر چیزی از ذاتی که در اوست، ساخته می‌شود.

اکنون، دیوی که یک غده است، نیازی ندارد که به شکل غده وارد شود. این... شروع به توسعه دادن سلول‌ها می‌کند. بطور مثال سرطان، سلول‌ها را گسترش می‌دهد و بزرگ‌تر و بزرگ‌تر می‌شود. خوب اکنون حیات یافته است و زنده است، درست همان‌طور که شما زنده هستید و در رحم مادر خود رشد می‌کنید. ولی الآن، وقتی آن حیات در وجود شماست، این یک حیات متفاوت است. شما حیاتی برای زیستن دارید، ولی آن، حیاتی برای مردن است. یا ببخشید، روح موت است. این موت است و به شما تعلق ندارد. قبلاً آنجا بوده، ولی اکنون آنجاست.

۲۶. چه کسی این موت را در شما قرار داده است؟ فقط از یک جا می‌تواند بیاید و آن شریر است. بنابراین، سرطان، تومور و آب مروارید، ابتدا از یک جرم کوچک شروع می‌شود. شما هم از یک جرم شروع می‌شوید. پس وقتی می‌میرد...

بطور مثال آب مروارید را در نظر می‌گیریم. زمانی که فردی آب مروارید دارد، وقتی بیماری روح افراد را ترک می‌کند، می‌گویند: "اوه، می‌توانم ببینم. می‌توانم ببینم." و روز بعد دید بهتری دارد. اما بعد از ۷۲ ساعت فساد دوباره وارد می‌شود. مانند رستاخیز عیسی مسیح.

حال، آن سلول فاسد نشد، او قبل از سه روز و سه شب قیام کرد. او جمعه عصر مرد و یکشنبه صبح قیام کرد. چون داود گفته بود: "جان او را در عالم اموات رها نخواهم کرد و قدوس خود را نخواهم گذاشت که فساد را ببیند." <sup>۵</sup> آن سلول‌ها بعد از ۷۲ ساعت شروع به تجزیه می‌کنند.

زمانی که به دلیل بیمار ورم ایجاد می‌شود، آن غده، بزرگ‌تر و بزرگ‌تر می‌شود. مسلماً قلب باید جریان خون بیشتری را تصفیه کند.

۲۷. دیشب فردی بسیار محترم و دیندار با سرطان بدخیم، نزد من آمد. او گفت، او به صف دعا آمده و گفت که سرطان سرتاسر بدنش، حتی موهای او را در بر گرفته. و من آنجا ایستادم و به او نگاه کردم، گفتم که سرطان در سر می‌باشد و غده‌ی سرطانی از سر شما خارج خواهد شد. و خارج نیز شد. فکر کنم که او امشب آن را در یک بطری الکل به اینجا آورده است. اگر این زن در این مکان حضور دارد، ممکن است سرپا بایستید تا شما را ببینند. اگر شما در سالن هستید، لطفاً با آن غده سرطانی در بطری الکل سرپا می‌ایستید؟ دست خود را تکان دهید تا بتوانند شما را ببینند. بله، همین خامی که آنجا ایستاده‌اند. من سرطان را دیده‌ام که سفید می‌شود و روی زمین می‌افتد.

۲۸. این یک معجزه است. معمولاً وقتی که غده می‌میرد، حیات از آن خارج می‌شود، اما غده... اگر نتواند بیفتد، از داخل است و اگر نیفتد، مسلماً چند روزی در آنجا می‌ماند و دوباره شروع به تورم می‌کند، مانند هر جسدی که سلول‌هایش شروع به متلاشی شدن می‌کند و بعد شما یک بیماری و یا تب را احساس می‌کنید. مسلماً این یک عفونت است. درست همان‌طوری که قلب خون را پمپاژ و بدن را تصفیه می‌کند. یک غده گوشتی، در بدن شماست و شدیداً احساس بیماری می‌کنید. بیمار شدیداً احساس بیماری می‌کند. بعد با خودتان می‌گویید: "اوه، من بر روی جایگاه و برای یکی، دو روز احساس خیلی خوبی داشتم، ولی فکر کنم شفای خودم را از دست داده‌ام."

۲۹. برادران و خواهران! این بهترین نشانه است و به شما می‌گوید که شما شفای خود را دریافت کردید. می‌بینید؟ بعد شما شروع به بی‌ایمانی می‌کنید و درست همان‌طوری که ایمان شما آن حیات غده را دور کرده بود، بی‌ایمانی شما دوباره آن را بازمی‌گرداند. می‌بینید؟ بله، این کار را خواهد کرد. عیسی گفت: "زمانی که یک روح ناپاک از بدن شما خارج می‌شود، به جاهای خشک می‌رود و بعد با هفت روح بدتر از خود بازمی‌گردد."<sup>۶</sup> درست است؟ پس بگذارید مرد نیکوی خانه، یعنی ایمان، آنجا باشد.

مهم نیست که چه احساسی دارید، چون مربوط به احساس شما نیست، بلکه مربوط به ایمان شماست. عیسی هرگز نگفت: "آیا احساس کردی؟" همیشه گفت: "آیا ایمان داری؟" خدا به شما برکت دهد. بسیار خوب.

۳۰. فکر می‌کنم دیشب صد کارت دعا پخش شده بود. درست است؟ که همه‌ی آنها حرف ۷ (وای) را داشتند. به همه‌ی آنها نرسیدیم. بیاید امشب آن پانزده شماره‌ی آخر را امتحان کنیم. چه کسی کارت دعای شماره‌ی ۸۰ را دارد؟ اوه، ۸۵ کارت دعای شماره‌ی ۸۵ را چه کسی دارد؟ اگر اینجا یا در انتهای سالن هستید، دستتان را بلند

<sup>۶</sup> اشاره به انجیل متی ۴۵:۱۲ و انجیل لوقا ۱۱:۲۶



می‌کنید؟ کسی اینجا یا جایی در آن عقب با کار دعای شماره‌ی ۸۵ هست؟

۳۱. بسیار خوب. چه کسی کارت دعای ۸۶ را دارد؟ بسیار خوب. ۸۷، ۸۷؟ کسی با کارت ۸۷ هست؟ شماره‌ی ۸۷، ممکن است سرپا بایستید؟ بسیار خوب، ۸۷.. ممکن است بعضی افراد نتوانند سرپا بایستند، بعضی افراد ممکن است روی برانکارد باشند، ممکن است ناشنوا باشند و بگویند: "خوب، کسی به ما کمک نکرد." و من در دفتر خودم دچار مشکل می‌شوم. آنها می‌گویند: "خوب، من آنجا بودم و شما گفتید از شماره فلان تا فلان، ولی هیچ‌کس به کمک نکرد." شاید ناشنوا باشند.

نگاه کنید، ما ۸۵، ۸۶ و ۸۷ را داریم. به کارت‌های افراد کنار خود نگاه کنید، شاید ناشنوا باشد و نتواند بشنود. ۸۷؟ متشکرم خواهر. ۸۸؟ چه کسی ۸۸ را دارد؟ کارت شماره ۸۸، داخل ساختمان است؟ بسیار خوب. ۸۹؟ ممکن است که سرپا بایستد؟ ۸۹؟ آیا دستی برای ۸۹ بالا رفته است؟ بسیار خوب ۸۹. بسیار خوب. ۹۰، ۹۰؟ [فضای خالی روی نوار] ۹۰. بله، فقط ایمان داشته باش، خوب است.

حالا همه اینجا هستند، لطفاً الآن کاری را که می‌گویم، انجام دهید. مهم نیست که بگویم چه کاری انجام دهید، انجام بدهید. فقط انجام دهید، انجام دهید. بروید و کاری را که می‌گویم، انجام دهید.

۳۲. من برادر شما هستم و فقط یک انسانم. اگر او بیاید، این قاب ضعیف را بگیرد و آن‌قدر مبارک سازد که اجازه دهد روح‌القدس از این طریق کار کند، آن‌وقت می‌بینید که عیسی مسیح در بین جماعت در حال حرکت است.

و مهم نیست که چقدر اینجا خود را اثبات نماید. اگر شما به او ایمان نداشته باشید، او هیچ کاری نمی‌تواند برای شما انجام دهد. درست است؟ مهم نیست که اکنون در کنار من ایستاده باشد و همه‌ی شما بتوانید او را ببینید. اگر شما، به من ایمان نداشته باشید، من

نمی‌توانم کاری برای شما انجام بدهم. اما کلام من، چیزی خواهد بود که او در کلام خود گفته است و من با تمام قلبم دعا می‌کنم که خدا به شما کمک کند. زیرا ممکن است مادران و پدران بیماری در بین ما باشند که بسیار رنجور و نیازمند باشند. و با تمام وجودم می‌خواهم که خدا شما را امداد نماید.

۳۳. بسیار خوب، از سمت راست صف ببندید. اکنون سرهای خود را برای دعا خم می‌کنیم.

پدر مهربان! در نام پسرت عیسی، دعا می‌کنیم که اکنون روح‌القدس بیاید و اعمال عیسی را آشکار کند. این افراد را همه جا برکت بده و آنها را کامل کن. آنها را سلامت بساز، شفا بده و شاد کن.

و اکنون برای این کار، پدر! تو کمبودهای خادم خودت را می‌شناسی. من نمی‌دانم که چه بگویم و چه کاری انجام دهم. من همه‌ی این اعمال را به فرمان تو انجام دادم و ایمان دارم که امشب در اینجا خواهی بود، تا این جماعت را مبارک ساخته و امداد نمایی. و ای پدر! اگر اجازه بدهی روح‌القدس بر خادم تو بیاید و تمام مسائل را برای ما آشکار کند که چه چیزی و چگونه باید باشد و چگونه باید انجامش دهیم. آن وقت است که همه‌ی ما شاد و مسرور خواهیم بود و تمام این جماعت با قلبشان، با یک دل و با یک ذهن ایمان خواهند آورد.

پدر! بعنوان یک خادم از تو می‌خواهم، اجازه ندهی هیچ آدم رنجوری این ساختمان را ترک کند. همه‌ی افراد در سلامت و شادمانی این مکان را ترک نکنند. این کار را انجام بده. پدر! آیا انجام می‌دهی؟ با فیضی که در قلب من وجود دارد، و ایمانی که به نام عیسی مسیح دارم، دعا می‌کنم. آمین!

۳۴. حالا، خیلی اوقات... (آیا کسی نزدیک چراغ‌ها هست که بتواند آنها را جا بجا

کنند؟) بعضی اوقات، روح القدس می آید... خیلی از شماها این عکس را دیده‌اید. اگر دوباره به اینجا بیایم، بعضی از آنها را می آورم. همان طور که امشب برادر مور<sup>۷</sup> داشت می گفت، تصویرش چندین بار گرفته شده و در کتاب‌هایی منتشر شده است. فکر کنم همه‌ی شما آنها را دارید. من فقط دو بسته دارم و امیدوارم که از آن لذت ببرید.

۳۵. اکنون، به آن نگاه کنید و تصویر دیگری را از آن می بینید، جایی که پائین آمد و یک عکاس روزنامه، تصویر آن را در گم‌دن، آرکانزاس<sup>۸</sup> ثبت کرد. و هنوز مانند این یکی توسط انجمن‌های آمریکایی<sup>۹</sup> تأیید نشده بود. آنها آن را دارند، و این، بعدها تأیید شد.

خوب ما... و چند هزار نفر... مدتی قبل در یک رودخانه ایستاده بودم و داشتم حدود ۵۰۰ نفر را بعد از یک بیداری تعمید می دادم، دقیقاً جایی که من ایستاده بودم، پایین آمد. درست همان جایی که من بودم. مردم غش کردند. صدایی مانند یک غرش و شلاق آتش داشت. دعا می کنم بتوانم نزد خدا التفات یابم و خداوند امشب نیز با همین کیفیت، در برابر افراد آشکار شود.

اکنون متوجه هستید که ممکن است برخی از افراد آن را ببینند و برخی دیگر خیر. نمی خواهیم به آن فکر کنیم، ولی این گونه است. یوحنا ی تعمید دهنده کسی بود که به حضور روح خدا بر عیسی شهادت داد. درست است؟ مجوسیان یک ستاره را دنبال کردند. آیا به این ایمان دارید؟ از تمام رصدخانه‌های آنها عبور کرده بود، از مشرق در طول هفته‌ها و ماه‌ها در راه بودند. آنها زمان را با ستارگان تنظیم می کردند. آنها تمام شب ستاره‌ها را رصد می کردند و زمان را ثبت می کردند و هیچ کس تا بحال آن را ندیده بود و فقط مجوسیان بودند که آن ستاره را دیدند، زیرا به دنبالش بودند. اگر امشب به دنبال مسیح باشید، او را خواهید دید. خداوند عیسی به شما برکت دهد. بسیار خوب.

۳۶. بیلی پاول<sup>۱۰</sup> و برادر مور! همه چیز حاضر است؟ بسیار خوب. بیلی! آیا همگی در صف قرار گرفته‌اند؟ هر پانزده نفر؟ حالا برای کسانی که کارت دعا دریافت نکردند و می‌دانند که در صف دعا نخواهند بود، از شما می‌خواهم که به این سمت توجه کنید و فقط ایمان داشته باشید. مانند ایمانی که آن زن داشت و ردای او را لمس کرد. عیسی برگشت و به او گفت: "ایمانت تو راشفا داد."

۳۷. ایمان دارید که او امشب هم، همان است؟ و آن پیرمرد بیچاره‌ای که در کنار دیوار اریحا نشسته بود، با تمام همه‌های که در اطرافش بود، شاید از فاصله‌ای دو برابر مسافت این ساختمان فریاد زد: "بر من ترحم کن." احتمالاً عیسی، حتی صدای او را هم نشنید، ولی ایمان او را که در میان تمام آن منتقدین پیش می‌رفت، احساس کرد و برگشت و گفت: "ایمانت، تو را نجات داد."

او به سمت جماعت برگشت و گفت: "چرا در دل خود مضطربید؟" به زنی که سرچاه بود، گفت: "برو و شوهرت را همراه خود بیاور." و گفت: "نمی‌توانم کاری انجام دهم، جز اینکه پدر به من نشان دهد." [فضای خالی روی نوار]

سوالی از شما دارم. اگر آن چیزی که گفتم درست و حقیقت است، آن وقت خدا نسبت به کلامش ملزم است، نه نسبت به من، بلکه به کلام خودش. درست است؟ او نسبت به کلام خودش ملزم است. و بعد، او کلام خود را به همان صورتی که گفته بود، تحقق می‌بخشد و اگر این عمل را انجام دهد، شما که اینجا هستید و شاید هنوز عیسی مسیح را نپذیرفته‌اید! آیا این کار را خواهید کرد؟ و شما که اینجا هستید و مرحمت او را نسبت به دیگران می‌بینید! اگر باور داشته باشید و ایمان بیاورید بر شما رحمت خواهد داشت. دعا کنید و بگویید: "خدایاندا! ایماندار هستم و می‌خواهم که امشب مرا شفا دهی." و خدا این عمل را انجام خواهد داد.

<sup>۱۰</sup> Billy Paul پسر برادر برانهام

۳۸. ما به تازگی از آفریقا برگشتیم، جایی که چند هفته‌ی آینده دوباره برای خدمت به آنجا بازخواهم گشت. آفریقا، هندوستان، فلسطین و آلمان [فضای خالی روی نوار] نیز برای خدمت خواهم رفت. در دوربان، آفریقای جنوبی،<sup>۱۱</sup> بعد از اینکه سه یا چهار نفر از صف دعا عبور کردند، قوّت روح‌القدس را دیدند که در بین مردم حرکت می‌کند و اعمال خدا را دیدند، سی‌هزار نفر، عیسی مسیح را بعنوان نجات‌دهنده‌ی خود پذیرفتند. سی‌هزار نفر در یک شب.

من ایمان دارم که باید کلام خدا را بعنوان یک قانون پذیریم و بعد رفته و تمامی انجیل را موعظه کنیم. انجیل تنها به حرف و کلام نیامد، بلکه بواسطه‌ی قوّت و تجربه‌ی روح‌القدس آمد. پس انجیل در حقیقت اثبات و نمایش قوّت روح‌القدس است.

۳۹. من به کشورهای رفته‌ام که می‌گفتند: "ما میسیونر نمی‌خواهیم. ما بهتر از شما اطلاعات داریم. ولی چیزی که می‌خواهیم ببینیم، کسی است که آن‌قدر ایمان دارد که کلام خدا را آشکار کند." این چیزی است که آنها می‌خواهند ببینند و این‌گونه است که تبدیل شده و ایمان می‌آورند. این‌گونه است که عیسی را می‌یابند، چون به آن طریق ایمان دارند. و با تمام قلم به خدا توکل دارم که امشب تعداد بسیاری اینجا باشند که عیسی را همان‌گونه در دل خود بیابند. دعای من این است که خداوند عیسی ناصری، به تک‌تک شما برکت بدهد.

۴۰. بسیار خوب، هیچ انسانی هرگز دنبال خدا نبوده، بلکه این خداست که به دنبال انسان است. در تمام جهان، هرگز انسانی به دنبال خدا نبود، خدا به دنبال انسان می‌باشد. زمانی که در ابتدا انسان در باغ عدن سقوط کرد، اصل انسان را نشان داد. انسان پنهان شد و خدا در جستجوی انسان بود. عیسی گفت: "هیچ‌کس نزد من نخواهد آمد، جز اینکه

پدر من، ایشان را جذب کرده باشد.<sup>۱۲</sup> او نخست باید توسط پدر جذب شود.

و بعد دوست دارم چیزی را برای شما توضیح دهم. دیدن رویا... چند نفر تا بحال خواب دیدند؟ دستتان را بلند کنید. گمان می‌کنم دوسوم شما دیده‌اید. این درست است که خیلی از افراد خواب نمی‌بینند. این ضمیر ناخودآگاه شما است. شما یک ضمیر خودآگاه و یک ضمیر ناخودآگاه دارید. این ضمیر ناخودآگاه، چیزی است که قصد دارم بواسطه‌ی روح القدس، روی آن کار کنم. این ضمیر... ممکن است از این آقا یا هر شخص دیگری سوال کنم که: "آیا ایمان دارید؟" و در جواب بگوید: "اوه، بله آقا!" شما در اینجا به آن ایمان دارید. ولی انسان این پایین چه می‌شود؟ این کسی است که کشتی را هدایت می‌کند، نه آن کسی که آن بالا در مرکز کنترل نشسته است، بلکه کسی که در موتورخانه است.

۴۱. گاهی اوقات وقتی به خواب می‌روید، وارد ضمیر ناخودآگاه می‌شوید و خواب می‌بینید. خواب چیزهایی را می‌بینید که وقتی اینجا بودید، انجام دادید و زمانی که بیدار می‌شوید، آنچه را که در خواب می‌بینید، به یاد می‌آورید. بسیاری از افرادی که خواب می‌بینند، خوابی را که سال‌ها قبل دیده‌اند، به یاد دارند. بخشی از وجود شما در جای دیگری بوده است، در غیر این صورت آن را به یاد نمی‌آوردید. (این طور نیست؟) بعضی مسائل را سال‌های قبل دیدید...

یک انسان، زمانی که می‌خوابد، ضمیر ناخودآگاه او بسیار دور است و هرگز به او وارد نمی‌شود. اما ضمیر ناخودآگاه یک نبی به او بسیار نزدیک است. نه اینجاست و نه آنجاست، همینجاست. او به خواب نمی‌رود، چشمانش باز است و می‌بیند. حال که... خدا جایی را به او می‌دهد که بتواند بخوابد و خواب نبیند. خدا طریقی را به انسان داد تا خواب ببیند. بطور مثال اگر بگویم که: "خواب ببین." نمی‌تواند خواب ببیند.

<sup>۱۲</sup> اشاره به انجیل یوحنا ۶: ۴۴ و ۶۵

۴۲. خدا به کلیسا، بعضی انبیا و رسولان، عطای شفا را می‌بخشد. درست است؟ تمام اینها برای تکمیل کلیساست. پولس گفت: "اگر همه‌ی شما به زبان‌ها صحبت کنید و شخصی وارد شود، آیا نخواهد گفت که همه‌ی شما دیوانه‌اید؟ ولی اگر شخصی نبوت کند و اسرار دل را آشکار کند، آیا آنها نخواهند گفت که براستی که خدا با شماست؟" <sup>۱۳</sup> این طور نیست؟ آیا این انجیل است؟ آیا عیسی مسیح دیروز نبوده؟ آیا او امروز نیست؟ شما می‌توانید با صحبت کردن به زبان‌ها و با روح‌القدس به او ایمان داشته باشید. ولی من با تمامیت آنچه که هست، به او ایمان دارم؛ همان خداوند عیسی. او نمرده است، بلکه از مردگان قیام کرده و امشب، اکنون، اینجا و در این جایگاه می‌باشد. باشد که برکت دهد و ما را امداد کند.

۴۳. من قبلاً هرگز در این منطقه نبودم و تاجایی که می‌توانم ببینم، حتی یک جان هم اینجا نیست که بشناسم، به غیر از چند نفری که اینجا روی جایگاه هستند. برادر بوز <sup>۱۴</sup> را یادم هست، برادری را که کنارش نشسته است، دیده‌ام؛ ولی نامش را به یاد نمی‌آورم و برادر لیندسی. <sup>۱۵</sup> فقط دو یا سه نفر را در این ساختمان می‌شناسم که خادم هستند. اما خدا همه‌ی شما را می‌شناسد. درست است؟ او همه‌ی شما را می‌شناسد.

۴۴. این خانمی که اینجا ایستاده است، خدای آسمان می‌داند تا جایی که من می‌دانم، هرگز او را ندیده‌ام. خانم! ما با هم کاملاً غریبه هستیم. اما خدا او را می‌شناسد.

حال، اگر عیسی مسیح، دیروز، امروز و تا ابدالابد همان است، بیایید تصویر را تغییر دهیم. آنچه که دیروز بود، زمانی که می‌خواست چیزی را درباره‌ی زندگی زن بگوید، گفت: "برایم جره‌ای آب بیاور."

---

<sup>۱۳</sup> اشاره به اول قرنتیان ۱۴: ۲۳  
<sup>۱۴</sup> Brother Boze  
<sup>۱۵</sup> Brother Lindsay

زن گفت: "این رسم نیست که شما با سامری‌ها صحبت کنید."

اما عیسی، با اندکی صحبت با او، متوجه شد که مشککش کجاست. درست است؟ خوب اکنون، عیسی از مردگان برخاسته و امشب در ما ساکن است. "پس از اندک زمانی، جهان دیگر مرا نخواهد دید. ولی شما مرا خواهید دید، زیرا من (من، ضمیر شخصی) من تا انقضای عالم با شما و در شما خواهم بود."<sup>۱۶</sup> این حقیقت انجیل است. شاید شما از این دید، به مسئله نگاه نکرده باشید. ولی این چیزی است که در کلام مکتوب است. شاید الهیات شما، از آن گذر کرده باشد. ولی این طریقی است که در کتاب مقدس مکتوب گشته: "من تا انقضای عالم با شما و در شما خواهم بود."

۴۵. حال، من... می‌دانید که منتظر چیزی هستم. درست است، فرشته‌ی خداوند. من هم مانند شما، نمی‌توانم کاری انجام دهم، اکنون اینجا هستم و شاید منتقدین هم در اینجا حضور داشته باشند. تابحال چند نفر تصویرش را دیده‌اند، او در جلسات من دیده شده، جایی که علم تصویر آن نور عظیم را ثبت کرده است. او وارد می‌شود و می‌توانید آن را ببینید. بله، خیلی از شماها. هزاران نسخه از آن فروخته شده است. استودیوی داگلاس در هیوستون، تگزاس<sup>۱۷</sup> این تصویر را دارد. جایی که جرج جی. لیسلی،<sup>۱۸</sup> یکی از بهترین محققان آمریکا، آن را بررسی و درستی آن را تأیید کرد. عیسی مسیح، دیروز، امروز و تا ابدآباد بودن خویش را اثبات کرد.

۴۶. مسلماً اکنون منتظر او هستم. نمی‌دانم امشب، عیسی مسیح، مرا امداد خواهد کرد یا خیر. اگر امشب، مطلب خودستایانه‌ای گفتم یا حرفی خارج از اراده‌ی او زدم، خدا مرا ببخشد، چنین قصدی نداشتم. با قلبی فروتن، تنها هدفم این است که، عیسی مسیح را که

<sup>۱۶</sup> اشاره به انجیل متی باب ۲۰

<sup>۱۷</sup> Douglas Studios in Houston Texas

<sup>۱۸</sup> George J. Lacy از محققین اف. بی. ای. که تصویر و نگانیو عکس گرفته شده از فرشته‌ی خداوند را بررسی کرده و با دادن گواهی، درستی آن را تأیید کرد.



اکنون به من گوش می‌کند، نشان دهم. رحمت او امشب با من باشد، با توجه به آنچه که امشب درباره‌ی آن صحبت کردم و گفتم که این فقط کلام اوست، دعای من این است که او بیاید و ما را امداد کند.

۴۷. آیا نوازنده‌ی ارگ اینجاست؟ اگر ممکن است، خیلی آرام، سرود «فقط ایمان داشته باش» را بنوازید. اگر ممکن است، همه در حال دعا باشید. نیازی نیست که سرهای خود را خم کنید، مگر اینکه از شما خواسته شود.

شمایی که در صف دعا هستید! مراقب باشید. شاید شما را تویخ کند، این حقیقت است. اگر این‌طور شد، باید آماده‌ی متحمل شدنش باشید. آنجا در بین حاضرین، اگر چیزی می‌گویید، باید بدانید که من نیستم، بلکه اوست که می‌گوید، پس بروید و آن را اصلاح کنید.

قبل از اینکه به درمان پردازید، اولین کاری که می‌توانید انجام دهید، قبل از اینکه درمان را بدانید، این است که بروید تا علت آن را بیابید. اگر با بیماری به یک پزشک مراجعه کنید و به شما آسپیرین بدهد، دکتر خوبی نیست. بلکه می‌خواهد از دست شما خلاص شود. اگر پزشک خوبی باشد، ابتدا باید دلیل بیماری شما را پیدا کند و بعد به درمان آن پردازد.

۴۸. این همان کاری است که ما باید اینجا انجام بدهیم. اگر یک روح شریر... اگر یک گناه اعتراف نشده، یا چیزی خارج از اراده‌ی خدا باشد، می‌توانید، تمام شب، افراد را مسح کنید، فریاد بزنید و هر کاری را که می‌توانید انجام بدهید. دیو همانجا باقی می‌ماند. درست است. این حق را دارد. این چیز است که باید مراقبش باشید. خدا یک لعنت را بر کسی قرار می‌دهد و شما آن را بر می‌دارید. شما در دردسر می‌افتید. درست همانند موسی. درست است.

او اینجاست، روح‌القدس. اکنون در نام عیسی مسیح، پسر خدا، هرفردی را در این مکان، برای جلال خدا، در کنترل خود می‌گیرم.

۴۹. خواهر! می‌خواهم چند لحظه با شما صحبت کنم. می‌دانید که اتفاقی در حال رخ دادن است. البته این اتفاق اکنون واقع شده است. با بلند کردن دستتان به جماعت نشان بدهید. درست است. می‌بینید؟ این... این حضور اوست. درست است. می‌بینید؟

من و شما، با هم غریبه هستیم. هرگز در عمرم شما را ندیده‌ام. و اکنون اگر روح‌القدس که از آن صحبت می‌کردم، از عیسی مسیح، که دیروز، امروز و تا ابدالآباد همان است، اگر به درستی آن را برای قوم شهادت دادم و حقیقی بودن آن را اعلام کردم و او همان است، پس چیزی را از شما برای من آشکار می‌کند، تا به شما کمک کند که ایمان داشته باشید. اگر شما اینجا... من نمی‌دانم که نیاز شما چیست، ولی او می‌داند. اگر خدا اجازه دهد، آیا شفای خود یا هر چیزی را که بخاطرش در اینجا هستید، مسائل مالی یا هر چیزی که بخاطرش اینجا هستید، را می‌پذیرید؟ مشکل خانوادگی یا هر چیز دیگری، او می‌داند و قادر است که به من بگوید. درست است؟ این، مانند همان است که او با زن سامری در سرچاه صحبت می‌کرد.

حال، من با شما صحبت می‌کنم تا با روح شما ارتباط برقرار کنم، درست مانند او. می‌بینم که از من فاصله می‌گیرید. شما... شما یک... یک تصادف عظیم می‌بینم. شما در یک سانحه‌ی رانندگی بودید و این طوری از ماشین به بیرون پرتاب شدید، این باعث کشیدگی در گردن شما شد و باعث شد که سرطان وارد گردن شما شود... شما، به نوعی کتاب مقدس را تعلیم می‌دهید. آیا ایمان دارید که عیسی مسیح، به شما سلامتی می‌بخشد؟

خداوند پدر! در نام پسر عیسی مسیح، در اقتدار کلام خدا، توسط یک زن رو به موت، می‌طلبم که این روح شریر، او را ترک کند.

شیطان! تو رسوا شدی، بنابراین اکنون از این زن خارج شو. چون کلیسای خدای زنده، در نام عیسی مسیح، به تو فرمان می‌دهد. در نام عیسی مسیح، آمین!

خواهر! یک لحظه، می‌خواهم با شما صحبت کنم. می‌دانید که مشکلاتان رفع شده و به این صورت باقی می‌ماند، می‌بینید که گلویتان چطور... ترکتان کرد. می‌بینید؟ این برطرف شده. گواتر گلوی این خواهر را ترک کرده است. خدا به شما برکت بدهد. به راه خود بروید و شکرگزار باشید.

۵۰. حال، به خداوند عیسی ایمان داشته باشید. اکنون او را مرکز افکار خود قرار دهید، خداوند عیسی را. همین‌طور که به این امور فکر می‌کنید... "چون در این امور تفکر می‌کردند، به یک‌دل بودند." یادتان باشد، عیسی مسیح دیروز، امروز و تا ابدآباد همان است. حال، ایمان داشته باشید. از حاضرین می‌خواهم که به این سمت نگاه کنند، تمام توجهتان را به من بدهید. در دعا باشید. به خدا ایمان داشته باشید.

حال، فکر کنم که همین خانم باشد. بیمار ایشان هستند؟ بسیار خوب، نزدیک شوید. خواهر! مسلماً این به شما ضرری نمی‌رساند. این، این حضور اوست که شما از آن آگاهید.

و من... عزیزان! من برادر شما هستم که... این روانشناسی نیست. احساس کردم که این احساس از سمت جماعت می‌آید. این‌گونه نیست، این خدای قادر است. می‌بینید؟ متوجه می‌شوید؟ این روانشناسی نیست. نه، نیست. این کار را نکنید. فقط به یک‌دل، به حضور خداوند عیسی مسیح، فکر کنید.

۵۱. خواهر! اکنون می‌خواهم با شما صحبت کنم. ما با هم غریبه هستیم، ولی عیسی مسیح هردو ما را می‌شناسد، و این اولین باری است که بر روی زمین همدیگر را ملاقات می‌کنیم، اما او شما را می‌شناسد و تمام عمرتان شما را خوراک داده است. من را هم می‌شناسد. اگر من، برادر شما، به فیض او، با یک عطای الهی، که من در آمدن آن هیچ نقشی نداشتم... از وقتی که تازه متولد شده بودم... اولین چیزی که می‌توانم به یاد بیاورم یک رویا بود.

حال می‌خواهم که یک لحظه به این سمت نگاه کنید. قطعاً شما بیمار هستید. از شرایطی رنج می‌برید، یک روح تاریک در اطراف شماست. این مرگ می‌باشد. این مرگ به شکل سرطان است. سرطان در سینه‌ی شما قرار دارد. می‌بینم که شما توسط یک فرد متخصص معاینه شدید. شما دچار یک نوع پارگی هستید و این پارگی در روده‌ی شماست. شما مشکل معده هم دارید. و یک مشکل قلبی شدید که باعث ضعف و بیهوشی شما می‌شود. چند روز قبل شما روی لبه‌ی تخت نشسته بودید و تقریباً از هوش رفتید. داشتید به سمت پنجره نگاه می‌کردید. آیا اینها درست است؟ هر چه که بود، الآن من را ترک کرده است.

۵۲. فکر می‌کنید این چه کسی بود که زندگی شما را می‌دانست؟ آیا عیسی مسیح بود؟ آیا می‌پذیرید که او بود؟ متشکرم. شما می‌دانید که نیرویی خارق‌العاده در اینجا حضور دارد. اگر خداوند عیسی را قبول دارید، همان‌طور که من او را از کلام موعظه کردم، آیا ایمان دارید که خداوند عیساست؟ می‌دانم که یک روح تاریک وجود دارد و می‌دانم که هنوز شما را احاطه کرده است. خیلی جدی است. شما را می‌بینم که... اسم شما ایوا است و نام فامیلیتان یورک<sup>۱۹</sup> می‌باشد. شما در همین شهر زندگی می‌کنید. شماره‌ی منزلتان ۶۱۳ در خیابان ششم است. درست گفتم؟ شما در نام عیسی مسیح، سلامت به منزل می‌روید. خدا به شما برکت دهد. شک نکنید، در شادمانی بروید. فقط ایمان داشته باشید.

۵۳. حال، ایمان داشته باشید، تردید نکنید. کلام خدا می‌گوید: "برو و دیگر گناه نکن، مبدا مسائل بدتر بر تو واقع شود." و گناه یعنی بی‌ایمانی. گناه، مشروب خوردن و سیگار کشیدن و قمار کردن نیست، اینها مشخصات گناه می‌باشد. شما این اعمال را انجام می‌دهید، چون ایمان ندارید. عیسی گفت: "برو و دیگر گناه نکن، (یعنی بی‌ایمان نباش)

وگر نه بلاهای بدتری بر تو می‌آید. به خدا ایمان داشته باش. با تمام دل خود به او ایمان داشته باش."

۵۴. می‌بینم که نور، هنوز این زن را دنبال می‌کند... همان زنی که اکنون اینجا بود.

الآن اطراف یک خانم رنگین پوست است. آن خانم، پارگی کیسه صفرا دارد. ایمان دارید که عیسی مسیح، شما را شفا می‌دهد؟ خانمی که با شال سفید، دور گردنتان نشسته‌اید! اگر با تمام دلتان ایمان دارید، می‌توانید بلند شوید و در نام عیسی مسیح، شفایتان را دریافت کنید. اگر با تمام قلبتان ایمان دارید، می‌توانید بلند شوید، شفایتان را دریافت کنید و در نام عیسی مسیح خوب شوید. خدا به شما برکت بدهد.

به خدا ایمان داشته باشید. آیا ایمان دارید؟

آقا! شما دچار یک پارگی هستید، این‌طور نیست؟ آنجا نشسته بودید و دعا می‌کردید. می‌گفتید: "خدا یا! این مرد با من صحبت کند." درست است؟ اگر درست است، دستتان را بلند کنید و سرپا بایستید. ایمانتان شما را شفا داد. به منزل بروید. عیسی مسیح، به شما سلامتی می‌دهد.

۵۵. همان خداوند عیسی. نیازی نیست که حتماً در جایگاه باشید. فقط ایمان داشته باشید. به خدا ایمان داشته باشید. آنچه را که بطلبید، به شما داده خواهد شد. اگر با تمام دلتان ایمان داشته باشید، عیسی مسیح، آن را به شما عطا می‌کند. ولی باید ایمان داشته باشید. باید با تمام دلتان به آن ایمان داشته باشید و خدا آن را محقق می‌کند.

۵۶. من را ببخشید، قربان! آیا با تمام دلتان ایمان دارید؟ بخاطر حضور عیسی مسیح که اینجاست، کمی هیجان‌زده هستید. به گمانم از خارج شهر و از مرکز ایالت می‌آیید، از

ریچموند در ویرجینیا.<sup>۲۰</sup> شما سرطان دارید، سرطان در دهان و فک شما می‌باشد. درست است؟ می‌خواهید در سلامتی به منزل بروید؟ عیسی را بعنوان شفادهنده‌ی خود بپذیرید. و ای سرطان! در نام عیسی مسیح، این مرد را ترک کن و از او دور شو. خدا به شما برکت دهد. با ایمان بروید.

چه می‌گویید؟ [فضای خالی روی نوار]

می‌دانم، الان که شما را می‌بینم، دارید بسیار جوان‌تر می‌شوید، خیلی جوان‌تر از چیزی که الان، در جلوی من ایستاید. شما از یک سردرد رنج می‌برید. سال‌ها قبل، حدود ۲۵ سال پیش، این سردرد شروع شد. و از آن زمان به بعد شما را اذیت می‌کند. شما ایماندار بسیار خوبی هستید و برای لحظاتی که در آن هستیم، دعا می‌کردید. و در دعای خود به خدا گفتید که اگر فقط بتوانید به من برسید و من برایتان دعا کنم، سردردتان مرتفع می‌شود. درست است؟ درست است.

۵۷. شنیدید که چه کسی این را به من گفت. این من نبودم، این فقط صدای من بود. هر چه که بود، به یاد دارم که شما را در جوانیتان دیدم. آیا دقیقاً به همان صورتی بود که گفته شد؟ حالا ایمان دارید که خدا این عمل را انجام داد؟ به خدا ایمان دارید؟ مطمئن هستید که خدا اینجاست.

یک لحظه، یک چیز دیگر را می‌بینم. به نظر می‌رسد یک خانم جوان کنار شما ایستاده است، یک دختر است. شما آماده‌ی سفر می‌شوید. داشتید می‌رفتید که او را ببیند. او اهل ریچموند، ایندیانا است. شوهرش یک خادم است، او به شما نامه داد و گفت که شما به اینجا نیاید، چون من دارم می‌آیم. درست است؟ شفا یافتید، می‌توانید به راه خودتان بروید. خدا به شما برکت بدهد.

فقط ایمان داشته باشید، به خدا ایمان داشته باشید. عیسی مسیح، دیروز، امروز و تا ابدآباد همان است. ایمان داشته باشید.

۵۸. خدا به شما عزیزان رنگین پوست که فریاد می‌زنید! برکت دهد. او همیشه آماده‌ی کمک است، اگر شما ایمان داشته باشید، که به نیازمندان کمک کند. یک لحظه صبر کنید. الآن می‌بینم که روح‌القدس، آن گوشه، بالای سر یک خانم رنگین پوست، ایستاده است. آن خانم به این سمت نگاه می‌کرده و در دعا بوده است. او غده‌ای دارد. غده در گلوی ایشان است. او دست‌های خود را بلند کرده است. خانم! آیا شفایان را می‌پذیرید؟

خانمی که درست پشت سر شما نشسته است، او هم یک غده در شانوی خود دارد. خانم! درست است؟ هر دوی شما سر یا بایستید. عیسی مسیح، هر دوی شما را شفا می‌دهد. می‌توانید در سلامتی، برای جلال خدا به خانه بروید. ایمانتان شما را شفا داد. خدا به شما برکت بدهد.

۵۹. به خدا ایمان داشته باشید. بی‌ایمان نباشید، بلکه ایمان داشته باشید که مؤمن را همه چیز ممکن است. آمین!

اوه خدای من! چه ایمانی در ساختمان موج می‌زند. اینجا بر فراز ساختمان حقیقتاً به حالت شیرینی درآمده است. شما به راستی در روح خدا هستید. هر اتفاقی الآن ممکن است.

۶۰. حالتان چطور است خانم؟ ایمان دارید که من نبی خدا هستم؟ خوب، این یعنی، نبی یک واعظ است. شما انتظار ندارید که من از جانب دشمن باشم، بلکه انتظار دارید که از جانب خدا باشم. این گونه است که آن را می‌پذیرید؟ پس می‌توانم کمکتان کنم، زیرا به من گفت که: "اگر بتوانم افراد را به ایمان برسانم و وقتی دعا می‌کنم، صادق باشم، هیچ چیزی در برابر دعا نمی‌تواند بایستد." اکنون، این من نیستم که کمک می‌کنم، خداست که شفا را انجام می‌دهد. من گفتم: "به من ایمان نخواهند داشت."

گفت: "به تو دو آیت داده می‌شود. همان‌طور که به موسی داده شد و قوم از این طریق ایمان خواهند آورد." و یکی از آنها، آشکار کردن اسرار دل افراد برای آنها بود.

شما بخاطر خودتان اینجا نیستید، شما نگران و سرخورده هستید. ولی این بخاطر بیماری این بچه می‌باشد. این بچه از یک بیماری رنج می‌برد و پزشکان از او قطع امید کرده‌اند. او سرطان خون دارد. این‌طور نیست؟ شما کودک را از خارج شهر، به اینجا آورده‌اید. شما از غرب به شرق سفر کردید و به اینجا آمدید. از ایالتی می‌آیید که کوهستانی است. شما از پنسیلوانیا می‌آیید و به گمانم، اسم شهر شما، چمبرزبرگ<sup>۲۱</sup> است. این‌طور نیست؟ کودک را به سمت من بیاورید.

۶۱. خواهر کوچولوی عزیز! اگر خداوند ما عیسی مسیح اینجا بود، دستش را بر تو قرار می‌داد، مرگ تو را ترک می‌کرد و تو زندگی می‌کردی. ایمان داری که من خادمش هستم؟ من به جای او، بر این فرزند دست می‌گذارم، او را برکت می‌دهم و می‌طلبم که دیو او را ترک کند و حیات بر او وارد شود. او زندگی کند و سلامت باشد.

ای شیطان! از کودک بیرون بیا. به اقتدار کلام خدا و عطای الهی که توسط یک فرشته عمل می‌کند، این کودک را ترک کن و از او بیرون بیا. آمین!

ایمان داری که سلامت خواهی بود، این‌طور نیست؟ برگرد و برای جماعت دست تکان بده. خدا به شما برکت دهد. دختر کوچولو! با ایمانی عظیم، سلامت باش. خدا به شما برکت دهد. برو. برای من نامه بنویس.

۶۲. آیا به من بعنوان نبی، بعنوان خادم او ایمان دارید؟ ایمان دارید که خدا در روح خود نزدیک است و اعمالی که انجام شد، از خداوند عیسی می‌باشد، نه توسط من؟ من یک انسانم. بله، شاید خدا به من بگوید که مشکلاتان چیست، بعنوان اثبات اینکه من نبی او



هستم که اینجا ایستاده‌ام و حقیقت را می‌گویم... همان‌طور که عیسی به آن زن گفت:  
"برو و شوهر خود را بیاور."  
زن گفت: "من شوهری ندارم."  
عیسی گفت: "پنج بار ازدواج کردی."  
و زن گفت: "می‌بینم که نبی هستی."

اکنون، او وعده داد که همان روحی را که در پسر خدا بود، به شکل روح‌القدس می‌فرستد که تا انقضای عالم با ما باشد و در ما ساکن باشد. ایمان دارید؟ او اکنون می‌تواند مشکل شما را بداند، نمی‌تواند؟ شما مشکل قلبی دارید، درست است؟ هر کسی که مشکل قلبی دارد، بایستد. همین‌الآن می‌توانید شفای خودتان را دریافت کنید، مهم نیست که چه باشد، هر مشکل قلبی.

۶۳. خداوند خدا! تو قوت ما را می‌دانی و اینکه چقدر ضعیف هستیم. خداوند! می‌دانیم که تو چقدر قادر هستی. بیماری قلبی، بیماری‌ایی است که پزشکان ما راه حلی برای درمان قطعی آن ندارند. اما خدایا! چه کسی این قلب را ساخت؟ بله ای خدا! تو ساختی.

و اکنون قوت شریب را که بیماری قلبی را در این افراد نگه داشته، نهیب می‌زنم تا در نام عیسی مسیح، از تک تک این عزیزان خارج شود. آمین!

۶۴. خدا به شما برکت دهد. خواهر! چیزی می‌خواهم به شما بگویم. اکنون حس متفاوتی نسبت به حسی که از مدت‌ها پیش داشتید، دارید. این‌طور نیست؟ جماعت می‌دانند که این روح بیماری، یک روح تاریک می‌باشد. وقتی دراز می‌کشیدید، درد شدیدی داشتید. شما شفا پیدا کردید. من فقط در مورد آن به شما گفتم. بله، شما خوب شدید.

بسیار خوب، به خدا ایمان داشته باشید. خواهش می‌کنم، لطفاً همه به یک‌دل ایمان داشته باشید.

۶۵. حالتان چطور است، آقا؟ ما با هم غریبه هستیم، اما عیسی مسیح، هر دوی ما را می‌شناسد. درست است؟ خدای آسمان، که آسمان‌ها و زمین را خلق کرد، در عیسی مسیح ساکن شد، وعده داد که دوباره در ما بازگردد و آنچه او انجام داد، ما نیز انجام دهیم. آیا به من بعنوان نبی او ایمان دارید؟ به این دلیل این را می‌گویم که فرشته‌ی خدا به من گفت: "افراد را به جایی برسان که به تو ایمان داشته باشند. اگر افراد را به اینجا برسانی و آنها به تو ایمان نیاورند، آنگاه اسرار دل ایشان را به آنها خواهی گفت و آن وقت به تو ایمان می‌آورند."

ولی شما به من ایمان دارید. دلیل اینکه شما به من ایمان دارید، این است که خود شما خادم انجیل هستید و برای دلیل خوبی اینجا هستید. شما بیمار نیستید، برای دلیل خوبی اینجا هستید. محتاج هستید و نیازمند یک بیداری روحانی در جماعت خود می‌باشید. این چیزی است که شما برایش دعا می‌کنید. همه برای یک بیداری روحانی، سرپا بایستید.

خداوند قادر، که آسمان و زمین را خلق کردی! دعا می‌کنم که شریر در این ساختمان، درهم بشکند و قوت عیسی مسیح، آشکار شود. خداوند! ضعیف هستیم، ولی شکست نخوردیم.

ای شیطان! در نام عیسی مسیح، فرمان می‌دهم که از جماعت بیرون بیايي.

شما افلیجان! سرپا بایستید، بلند شوید و تک‌تک شما، او را بسرایید.

اگر عمق ندا می کند و صدا می زند، بنابراین عمقی هم وجود دارد که جواب دهد. به عبارت دیگر، اگر درختی بر روی زمین رشد می کند، باید ابتدا زمینی باشد که درخت روی آن رشد کند. خداوند درخت را برای زمین ساخت، بلکه زمین را برای درخت به وجود آورد. خدا زمین را ساخت و به او فرمان داد تا درخت را به ثمر بیاورد. زمین داشت می خواند، تا زمانی که درخت جلو آمد. دلیل اینکه ماهی باله دارد، آبی است که در آن شنا کند. هرچیزی که ما داریم، دلیلی برایش وجود دارد و هدفی را دنبال می کند.

## William Marrion Branham

### Deep Calleth Unto The Deep

Washington, D.C.

54-0624